جایگاه و جغرافیای زبان تاتی در بین سایر زبان‌ها

دکتر جهاندوست سبزعلیپور

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۱ -مقدمه

زبان‌های ایرانی در طول سده‌های مختلف در برابر انواع بازدارنده‌ها و موانع رشد و پایندگی دوام آورده و خود را به ما رسانده‌اند. یکی از این زبان‌ها که تاریخ دقیق و دوره های مختلف تاریخ اش معلوم نیست ، تاتی است ، گرچه مجموع ویژگی‌هایی که در حال حاضر دارد، نشان از آن دارد که این زبان بسیاری از نشانه‌های دورهٔ ایرانی باستان را در خود حفظ کرده است ، اما به دلیل اینکه حلقه های مفقوده بسیاری از نظر تاریخی در این بین وجود دارند ، ترسیم دقیق تاریخ آن میسر نیست ولی جغرافیای زبانی آن امروزه تا حدی قابل مطالعه است.

در این تحقیق سعی بر آن است که به طور اجمال جغرافیای زبان تاتی و جایگاه آن در بین سایر زبان های ایرانی تبیین گردد. بدین خاطر نخست زبان های ایرانی و دوره های تاریخی مختلف آن معرفی شده ، در ادامه شاخه‌های مختلف زبان‌های ایرانی و زیرمجموعه هایش ذکر شده، و در بخشی دیگر زبان هایی که در ارتباط و تعامل با زبان تاتی هستند، معرفی شده‌اند. هدف از ذکر و معرفی زبان هایی چون آذری، تالشی، ترکی آذری و زبان‌های حاشیه خزر تذکر این نکته است که برای ترسیم خطوط جغرافیایی زبان تاتی لازم است نخست هر کدام از این شاخه ها به درستی معرفی گردند تا بتوان حکم کرد مرز جغرافیایی آنها کجاست.

۲ -زبان‌های ایرانی

زبان‌های ایرانی شاخه ای از زبان های هندوایرانی است که در کنار شاخهٔ نورستانی، زبان های آریایی را تشکیل می‌دهند. زبان‌های آریایی نیز شاخه‌ای از خانواده بزرگ زبان‌های هندواروپایی است، آریایی آغازین زبان گروهی از مهاجران هندواروپایی بود که در حدود هزارهٔ سوم پیش از میلاد از هم نژادان خویش جدا شدند و در دشت های آسیای مرکزی رحل اقامت افکندند (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۳).

۲-۲ دوره‌های تاریخی زبان‌های ایرانی

به طور کلی همهٔ زبان‌های ایرانی به سه دورهٔ تاریخی تقسیم شده‌اند:

۲-۲-۱ زبان‌های ایرانی باستان (از آغاز نگارش تا سده های چهارم و سوم پیش از میلاد) (اشمیت-بروکن،۱۳۸۳: ۶۰)، از ایرانی باستان زبان‌های اوستایی، فارسی باستان، مادی و سکایی قابل ذکرند.

۲-۲-۲ زبان‌های ایرانی میانه اصطلاحاً به آن دسته از زبان های ایرانی گفته می‌شود که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی در سال ۳۳۰ ق.م، تا مدتی بعد از فتح ایران به دست سپاهیان عرب و کشته شدن یزدگرد سوم در سال ۳۱ق.م/۶۵۱ م، در میان اقوام ایرانی‌تبار رواج داشت. این زبان‌ها را به دو دستهٔ شرقی و غربی تقسیم می کنند (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۷۷).

۲-۲-۳ زبان‌های ایرانی نو زبان‌هایی هستند که پس از فتح ایران به دست مسلمانان در سال ۳۱ق./ ۶۵۱م، به تدریج در مناطق مختلف پدیدار شدند و با آنکه برخی از آنها همزمان با برخی از زبان های ایرانی میانه رایج بودند، از لحاظ ساختاری تحول هایی در آنها مشاهده می شود، که آنها را از زبان های ایرانی میانه متمایز می‌سازد. مهم‌ترین و متداول ترین زبان ایرانی نو، زبان فارسی است . دیگر زبان‌ها و گویش های ایرانی نو را که شمارشان به صدها می رسد، بر پایهٔ قرابت های ساختاری و جغرافیایی به دو گروه غربی و شرقی تقسیم می کنند (همان : ۱۶۱).

۲-۳ شاخه‌های مختلف‌زبان‌های ایرانی

شرایط تاریخی- فرهنگی متفاوتی باعث پیدایش دگرگونی در زبان ایرانی مشترک شده و آنها را به دو دستهٔ شرقی و غربی تقسیم کرده است . می‌توان کویر نمک را مرز قراردادی میان این دو گروه قرار داد (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۴۸). گویش‌هایی که در شرق کویر واقع شده اند، گویش‌های شرقی و آنها که در غرب آن قرار گرفته‌اند، گویش‌های غربی نامیده می‌شوند.

۲-۳-۱ زبان‌های ایرانی نو شرقی

از گروه زبان های ایرانی نو شرقی می توان زبان‌های زیر را نام برد : آسی یا اُستی در مناطقی از قفقاز، پشتو یا پختو در افغانستان و پاکستان ، اُرموری، و پراچی در افغانستان و پاکستان ، مونجانی، در شمال شرق افغانستان ، یغنابی در درهٔ یغناب تاجیکستان ،، زبان‌های پامیری در فلات پامیر درهٔ رود پنج (آب پنج) بخصوص در ولایت بدخشان (نک. رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۷).

۲-۳-۲ زبان‌های ایرانی نو غربی

با توجه به ملاک‌های ذکر شده در بالا (شباهت‌های ساختاری و جغرافیایی) زبان‌های ایرانی نو غربی را می توان به شاخه‌هایی زیر تقسیم کرد:

۲ ۳ ۲ ۱ گویش‌های مرکزی ایران:

این گویش‌ها را که در منطقهٔ میان اصفهان، تهران، همدان و یزد رواج دارد، به شش گروه تقسیم می کنند:

الف) گروه شمال غربی، در جادهٔ قم- اصفهان: خوانساری، قزوینی، قدیم، محلاّتی، وانشانی، همدانی قدیم،...؛

ب) گروه شمال شرقی: در منطقهٔ کاشان و نطنز : آرانی، ابوزیدآبادی، ابیانه‌ای، بادرودی، تاری جوشقانی، سویی، فَریزَندی، قُهرودی، کِشه‌ای، میمه‌ای، نطنزی، یَرندی، گویش یهودیان کاشان،...؛

ج) گروه جنوب غربی، در اصفهان: اصفهانی قدیم، سِدِهی، کَفرانی، گَزی، وَرزنه‌ای، گویش یهودیان اصفهان،...؛

د) گروه جنوب شرقی : اردستانی، انارکی، زِفره ای، نایینی، گویش زرتشتیان کرمان و یزد (معروف به بهدینی)، گویش یهودیان کرمان و یزد،...؛

هـ) گویش‌های منطقهٔ تفرش: آشتیانی، آمُره‌ای، الویری، کَهَکی، وَفسی، ویدری،...؛

و) گویش‌های دشت کویر: خوری، فَروی، (یا فَرویگی)، مهرجانی،...

از گویش های اصفهانی قدیم ، قزوینی قدیم ، و همدانی قدیم فقط نمونه هایی اندک شناسایی شده است (همان: ۱۷۹)

۲ ۳ ۴ ۲ گویش‌های حاشیهٔ دریای خزر

این دسته از گویش ها خود به چند دستهٔ تقسم می شوند : الف) گیلکی: شامل رشتی، لاهیجانی، و سایر گویش های گیلکی رایج در گیلان است ؛ ب) گویش‌های مازندرانی، بابلی سارَوی، شهمیرزادی، طبری قدیم، گرگانی، قدیم؛ ج) گویش‌های منطقهٔ سمنان: افتری، بیابانکی، سُرخه‌ای سمنانی، سنگسری، لاسگردی،...

۲ ۳ ۴ ۳ گویش‌های شمال غرب ایران

این دسته شامل الف) تاتی شمالی در میان یهودیان داغستان ، و شمال شرقی جمهوری آذربایجان؛ ب) تاتی جنوبی در میان مسلمانان و برخی از مسیحیان شمال شرقی جمهوری آذربایجان؛ گویش های تالشی در آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان شامل پره سری، زیده‌ای، ماسالی، ماسوله ای ،...؛ گویش‌های آذری که گاه تاتی خوانده می شوند، و بازماندگان زبان قدیم آذربایجان هستند ، : اشتهاردی، اَلموتی ، گویش‌های تاکستان و اطراف آن ، گویش های تاتی خلخال، گویش‌های تاتی اطراف کلیبر و اهر (مانند کرینگان و کلاسور) گلین‌قیه‌ای و هرزنی در اطراف مرند،...؛ گویش-های تاتی زنجان شامل تاتی خوینی، در شصت کیلومتری جنوب غربی استان زنجان و طارم علیا (شامل گونه‌های نو-کیانی، سیاوَرودی، هزاررودی، جمال آبادی و باکلُوری، کله سری، شاوایی چرزه‌یی.

۲ ۳ ۴ ۴ **گویش‌های جنوب غرب ایران** شامل گویشهای سیوَندی ، گویشهای استان فارس ، گویشهای لری بختیاری، لری ممسنی و...

۲ ۳ ۴ ۵ **گویش‌های جنوب شرقی ایران** شمال گویشهای لارستانی، بشاگردی، کُمزاری.

۲ ۳ ۲ ۶ **گویش‌های کردی** شامل الف) کردی شمال غربی یا کرمانجی در آذربایجان، کردستان، خراسان، سیستان و بلوچستان، و کشورهای افغانستان ، ترکیه و سوریه، ب) کردی شمال شرقی، ج) کردی مرکزی شامل کردی سورانی، سنه‌ای و مُکری، د) کردی جنوبی شمال کردی کرمانشاهی، کَلهُری، لری پشت‌کوهی و لکی.

۲ ۳ ۲ ۷ **گویش‌های زازا و گورانی** شامل زازا و دیمیلی درمیان کردهای ترکیه، اورامانی، کندوله‌ای و گورانی.

۲-۳-۲-۸ **گویش‌های بلوچی** شامل بلوچی غربی (نظیر مَکرانی، رخشانی) و بلوچی شرقی.

۳ -شاخه شمال‌غربی و زبان تاتی

از بین شاخه های مختلف زبان های ایرانی غربی در این مقاله شاخه شمال غربی مورد نظر است . در این قسمت نخست دربارهٔ معنای واژه تات و سپس مناطقی که به تاتی ت کلم می کنند. ذکر خواهد شد و در ادامه به ارتباط زبان تاتی به بعضی از زبان‌های شاخهٔ شمال غربی اشاره خواهد شد.

جدای از مطالعات تاریخی زبان تاتی و ارتباط آن با زبان آذری و دیگر زبان های دیگر ایرانی نو ، زبان تاتی در عصر حاضر به زبانی گفته می‌شود که مردمی از جمهوری آذربایجان، داغستان، و ... در خارج از کشور؛ و مردمی از شهرستان خلخال، تاکستان و اطراف آن، زنجان و... نواحی دیگر بدان تکلم می کنند. این زبان در ایران تعدادی از روستاهای ایران از بین رفته است و در تعدادی از آنها نیز زیر نفوذ زبان فارسی و زبان های دیگر نظیر ترکی آذری قرار گرفته است.

۳-۱ مناطق تات زبان

در یک طبقه‌بندی کلی گویش‌های تاتی را می‌توان امروزه به دو دسته تقسیم کرد:

الف: تاتی شمالی، ب: تاتی جنوبی.

الف: تاتی شمالی در خارج از ایران در داغستان (دربند)، منتهی‌الیه شمال شرقی جمهوری آذربایجان در قفقاز، در شبه جزیرهٔ آپشرون، باکو، سوراخانی، بالاخانی، ماشتاغا، بوزونا، امیرخان، داغستان افروجه، دربند آبشوران، زندگی می کنند و به چند دسته قابل تقسیم‌اند:

۱- تات‌های مسلمان، ۲- تات‌های کلیمی که خود را «داغ جوودی» (یهودی کوهستانی) می‌نامند و اغلب در داغستان زندگی می کنند، ۳ - تات‌های مسیحی ارمنستان و شمال شرقی آذربایجان (دیویچی، لاخیج و شبه‌جزیرهٔ آپشرون در شرق باکو (اشمیت، ۱۳۸۳: ۴۸۹).

ب: تاتی جنوبی که در نواحی مختلف ایران رواج دارد. در حال حاضر تاتی در ایران در مناطق زیر رایج است:

۱– مناطقی در جنوب غرب قزوین: شامل گونه‌های تاکستانی، شالی، خیارجی، ابراهیم آبادی، سگزآبادی، دانسفانی، اسفرورینی و خوزنینی (یار شاطر، ۱۹۶۹: ۱۷–۱۸).

۲– اشتهارد کرج (همان)؛

۳– خلخال: شامل گونه های اَسکِستانی، اَسبویی ، دِروی، کُلوری، شالی، دیزی، کَرینی، کِهلی ، لِردی، گیلوانی، طهارم‌دشتی در بخش شاهرود و گونه کَجَلی و کَرَنقی در بخش خورش‌رستم.

۴– زنجان: در خویین، در شصت کیلومتری جنوب غربی استان زنجان و طارم علیا (شامل گونه های نو کیانی، سیاوَرودی، هزاررودی، جمال آبادی و باکلُوری، کله سری، شاوایی چرزه‌یی (همان: ۱۷).

۵– آذربایجان‌شرقی: شامل هرزند، دیزمار، کرینگان، کلیبر و کلاسور[۱] مناطقی دیگر.

۶– رودبار، الموت و کوهپایه . در بخش جیرندهٔ رودبار روستاهای ناش، اِسطَلخ کوه، چیچال، لیاوَل علیا، چَلوانسَر، قُوشَلانه، سِپستانک، گَرزَنه‌چاک، کُشکُش، جلال‌ده، لیاوَل سفلی و مرکز بخش، بَره‌سر، به زبان تاتی تکلم می کنند و در بخش فاراب روستاهای اَنبوه، کِلیشُم، خُرمکوه، ویَه، ناوَه، لایَه، نودِه فاراب، یِکونُوم به تاتی تکلم می کنند[۲].

۱– اخیرا دو مقاله از آقای احمد اصغری دو مقاله است که یکی در شمارهٔ مسلسل ۱۹۸ نشریه دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز به نام «فعل در گویش تاتی کلاسور (*kalāsur*)»، و دیگری در شمارهٔ مسلسل ۲۰۷ همان نشریه به نام « اسم و ضمیر در تاتی کلاسور (*kalāsur*)» از احمد اصغری چاپ شده بود و به معرفی و توصیف مختصر آن گویش اختصاص داشت. مقالهٔ اول در ۲۵ صفحه (از ص ۱ تا ۲۵ مجله)، به ساختمان فعل تاتی کلاسور و مقالهٔ دوم در ۲۱ صفحه (از ص ۱ تا ۲۱ مجله)، به مباحث دستوری اسم و ضمیر در آن گویش پرداخته‌اند. در مقدمهٔ ه ر دو مقاله، اطلاعات مفیدی در ضمن مثال ها و شواهد فراوان دربارهٔ گویش تاتی و منطقهٔ مورد نظر داده شده است، در مقاله اول نقشه ای از منطقهٔ مورد نظر نیز آمده است. نگارندهٔ این سطور بر این دو مقاله، نقد و تکمله‌ای تحت عنوان «پیرامون تاتی کلاسور» در مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز نوشته شده است. نک: سبزعلیپور، ۱۳۹۰.

۱۸– نک سبزعلیپور، زبان تاتی(توصیف گویش تاتی رودبار)رشت، ایلیا ۱۳۸۹.

۷- شمال خراسان، جلگه شوغان و منطقه چهارده سَنخواست (صفرزاده،۱۳۸۲: ۲۳). این مناطق زبان شان به نام تاتی است و با تاتی مناطق دیگر یکی نیست و نمی توان آن را تاتی شمرد ، مگر آنکه تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام شود و شباهت های آنها اثبات شود.

در برخی دیگر از مناطق ایران مردمانی زندگی می‌کنند که زبان خود را تاتی می دانند، اما تنها به گفتۀ مردم نمی‌توان زبان شان را تاتی دانست . بر مبنای تحقیقات علمی و استخراج ویژگی های زبانی، می توان جغرافیای زبانی تاتی را به طور دقیق ترسیم و تکمیل کرد.

در اینجا ذکر دو نکته در مورد زبان تاتی لازم است:

الف) با توجه به ویژگی های باقی‌مانده از گویش آذری و جغرافیای زبانی آن ، می توان در زبان ها و گویش های باقی‌مانده در مناطقی که در آنها تاتی، تالشی و نیز گویش های مجاور آنها نظیر گیلکی، مازندرانی و سمنانی رایج است، نشانه‌ها و ویژگی های مشترک را جمع آوری و با همدیگر مقایسه کرد و سر آخر ویژگی های زبانی کهن شاخۀ شمال‌غربی را استخراج کرد.

ب) تعدادی از زبان ها مثل تالشی، گیلکی هرکدام برگرفته از نام قومی هستند . تا جایی که معلوم است گیلکی و نیز تالشی نام هایی است که بر اقوام خاصی اطلاق می شوند، سخنگویان گویش اخیر در استان های گیلان، اردبیل و نیز جمهوری آذربایجان به طور متمرکز در منطقه ای خاص سکونت دارند و از همین می توان نتیجه گرفت که واژۀ گیلک و تالش هم ، نام زبان و هم، نام اقوامی است که جایگاه آنها فعلاً مشخص و معلوم است. اما تاتی چنین نیست و نمی توان آن را به قوم یا اقوام خاصی اطلاق کرد، چرا که تات‌های ایران در نقطۀ خاصی ساکن نیستند و کلمۀ تات کمتر برای نامیدن قوم خاصی به کار می رود.

۲-۳ معنا و کاربرد واژه تاتی

«معنا و ریشۀ کلمۀ تات هنوز چندان معلوم نیست، در فرهنگ های فارسی قدیم به کلمۀ تات (به معنای زبانی و قومی) چندان اشاره ای نشده است (نک. کارنگ، ۱۳۳۴: ۷۳)، و در این زمینه نظراتی ار ائه شده است که چندان راضی کننده نیست. در چند منبع از تات سخن رفته است : یکی از آنها کتیبۀ اورخون (نوشته شدۀ قرن ۸ م/ ۲

ه.ق) است، دیگری دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری است که در بیتی [۳] به تات به معنی ایرانی و غیر ترک اشاره می‌کند. مولانا جلال‌الدین رومی در بیتی [۴] تات را به معنای ایرانی آورده است . در منابع فارسی گویا بار نخست در کتاب طبقات ناصری، تألیف منهاج الدین سراج که در سال ۶۵۷-۶۵۸ هجری قمری نوشته شده، به واژه تات اشاره شده، و محمدتقی بهار آن کلمه را در آن کتاب برابر با تازیک و تاجیک به معنی فارسی زبانان دان سته است (بهار، ۱۳۷۳: ۵۰). اُرانسکی معتقد است ظاهراً کلمهٔ تات در آغاز بر نژاد و قبیله ای اطلاق نمی‌شده است و قبایل صحرانشین (که اکثراً ترک بودند) مردم زراعت پیشه و تخته قاپو و ایرانی زبان قفقاز را که در تحت انقیاد خود درآورده بودند، به این نام می خوانده‌اند (اُرانسکی، ۱۳۷۹: ۳۱۶). اُرانسکی در پاورقی از و . ایوانف نقل می کند که کلمهٔ تات در همه جای ایران به «ایرانیان» اطلاق می‌شود در مواردی که بخواهند ایشان را از کردان و ترکان و عربان مشخص سازند (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۱۱).

پورمحمدی املشی در مقالهٔ « بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژهٔ تات» بعد از ذکر نظرات مختلف به این نتیجه رسیده که « تات واژه‌ای ترکی است که در آغاز ترکان آن را به معنی «خارجی‌ها در کشور» در مورد مردم غیر - ترک به کار بردند . سپس با حرکت ترکان به سوی غرب، به ایرانیانی گفته شد که زیر سلطهٔ ترکان بودند . در دورهٔ صفویه به تمام مردم ایرانی الاصل، در مقابل قزلباشان ترک، تات گفته شد، اما پس از دورهٔ صفویه، بقایا و ماندگارهای نیم‌زبان‌های شمال غربی ایران را تاتی نامیدند و مردمی را که بدان زبان صحبت می کردند نیز تات خواندند» (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

---

۳ - تات سیز ترک بلماس/ باش سیز بُرک بلماس (یعنی ترک بدون ایرانی و کلاه بدون سر نمی‌شود) (کارنگ، ۱۳۳۴: ۷۳).

۴ - اگر تات ساک و گر روم ساک و گر ترک/ زبان بی‌زبانان را بیاموز (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۳ : ۱۶۳).

۳-۳ زبان‌های دیگر شاخهٔ شمال غربی مرتبط با تاتی

و از آنجا که در اغلب موارد زبان تاتی همراه زبان آذری ، تالشی، ترکی آذری و زبان های حاشیه خزر است ، در ادامه نخست توضیحی دربارهٔ هر یک از این زبان های ذکر می‌شود و سپس شرح تاتی می آید:

۳-۳-۱ زبان آذری

قبل از رواج زبان ترکی در آذربایجان ایران، زبانی در آنجا رواج داشت که به نام آذری بود و به این زبان در منابع مختلف تاریخی اشارات فراوانی شده و هنوز هم در بین مردم ترک زبان نشانه های آن پیداست. این زبان امروزه در جاهایی از آذربایجان هنوز رواج دارد و هرزنی و تاتی نمونه هایی از آنها هستند. گرچه تعداد گویشوران این زبان‌ها در مناطق مختلف آذربایجان کم شده است و یا به علت شیوع ترکی در خانه ها و محافل دوستانه عده‌ای از کهنسالان از این زبان استفاده می شود، اما به هر حال مناطقی هم هستند که هنوز به طور کامل تات هستند مانند مناطق تات نشین خلخال و زنجان و قزوین و تاکستان.

مجموعه اسناد، متون و مدارک تاریخی مربوط به این زبان را به چند دسته می توان تقسیم کرد : الف) اشعاری از شعرای آذری زبان که در منابع مختلف آمده از جمله : اشعار شیخ صفی‌الدین اردبیلی، فهلویات شمس‌الدین محمد مغربی تبریزی، فهلویات کشفی تبریزی، اشعار حکیم نبانی ، رساله روحی انارجانی و ...؛ ب) بقایای همین زبان ها در مناطق مختلف در عصر حاضر؛ ج) باقی ماندن ویژگی‌های زبانی آذری در میان زبان فعلی آذربایجان که به نام ترکی آذری معروف است. در مجموعه «زبان فارسی در آذربایجان» از انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار که در دو جلد منتشر شده است، بسیاری از این شواهد و مقالات مربوط به آن آمده است.

بسیاری از زبان شناسان معتقدند که زبان تاتی همان زبان آذری است . مثلا پیر لُکوک در این زمینه چنین می - نویسد:

«گویش‌های آذری را (که در محل به تاتی موسوم هستند)، می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

الف) گویش‌های شمال غربی رایج در هرزند و دیزمار: هرزنی/ هرزندی و کرینگانی؛

ب) گویش‌های شمال شرقی در خلخال و طارم : شالی، کجلی، هزاررودی، و غیره؛
ج) گویش‌های جنوبی رایج در جنوب قزوین: تاکستانی، چالی سگزآبادی، اشتهاردی، و غیره؛
د) گویش‌های جنوب غربی رایج در جنوب غرب زنجان: خوئینی و غیره؛
هـ) گویش‌های جنوب شرقی رایج در شمال شرق قزوین:رودبار الموتی و غیره»(لُکوک،۱۳۸۳: ۴۹۰-۴۹۱)
شناخت زبان آذری و تالشی برای شناخت دقیق زبان تاتی ، کمک بسیاری می کند و گاه نمی توان بدون شناخت آن دو حرفی از تاتی به میان آورد و به همین خاطر افرادی که در زمینهٔ تاتی تحقیق کرده اند، تالشی را نیز در کنار تاتی فراموش نکرده‌اند.

از زبان قدیم آذربایجان جز رسالهٔ روحی انارجانی، بعضی فهلویات و تعدادی واژهٔ پراکنده، از گویش‌های مناطقی چون ارّان، باکو، شروان(در جمهوری آذربایجان)، و تبریز چیزی بر جای نمانده است   (نک: صادقی، ۱۳۸۱: ۲۲) زبان تاتی باقی مانده در مناطقی از آذربایجان و سایر نقاط ارتباط و خویشاوندی نزدیکی با زبان قدیم آذربایجان دارد. این گویش‌ها چنان به هم بسته و نزدیک اند که ملازم همدیگرند و ذکر یکی، دیگری را به یاد می آورد و نمی‌توان آنها را جدا از هم بررسی کرد.

سخن گفتن به آذری در آذربایجان در طی نخستین قرن های اسلامی و هم چنین ایرانی بودن   آن در مآخذ معتبر تصریح شده است. آذری گذشته از زبان، بر مردم آذربایجان نیز اطلاق می‌شده است. مردم آذربایجان قبل از رواج ترکی به زبانی که از گویش‌های مهم ایرانی بوده و به مناسبت نام   آذربایجان آذری خوانده می‌شده، سخن می‌گفته‌اند که با زبان ری و همدان و اصفهان از یک دست بوده است و تا قرن هفتم و هشتم و به احتمال قوی تا مدتی پس از آن نیز زبان غالب آذربایجان بوده است (یارشاطر، ۱۳۵۴: ۳۹۱-۳۹۳).

«تردید نیست که زبان آذری جز دنبالهٔ زبان مادی نمی توانسته باشد، چه آذربایجان و جبال مسکن قوم ماد بوده و هیچ دلیل تاریخی وجود ندارد که پیش از غلبهٔ ترکی زبان دیگری جانشین زبان مادی در آذربایجان شده باشد. جز آنکه می‌توان تصور کرد که زبان اشکانی و سپس فارسی به نوبت در مراکز عمدهٔ آذربایجان تا حدی رواج گرفته و برخی اثرها در   آذری به جا گذاشته باشد . اما چون از زبان مادی اثری در درست نیست و از   آن جز برخی اصطلاحات و اسامی و کلمات پراکنده عمدتاً در کتیبه‌های هخامنشی به جای نمانده است تشخیص دقیق آذری و

خصوصیات آن تنها از مطالعۀ آثار آذری به جای مانده در دورۀ اسلامی و هم چنین بقایای آذری در آذربایجان کنونی میسر است» (همان: ۳۹۴).

با توجه به جایگاه آذری در بین زبان ها و گویش‌های ایرانی، که یک گویش از گویش های شمال غربی بوده ، می‌توان رد پای آن را در گویش های همین ناحیه دنبال کرد. گویش‌هایی که از مشرق آذربایجان و در کناره های دریای خزر شروع شده و به ترتیب تالشی ، گیلکی و مازندرانی (طبری) را دربرگرفته و فراتر از آن در رشته‌کوه‌های البرز در حوالی سمنان (هنینگ، ۱۳۷۴: ۵۲) و نیز در نواحی مختلف آذربایجان نظیر مناطق زیر رواج دارد:

کرینگان، کلاسور و خوینه رود از دهات بخش کلیبر شهرستان اهر، گلین‌قیه از دهات هرزند در اطراف مرند ، طارم علیا عمدتاً در دهات نوکیان ، سیاه‌رود، کلاسر، هزاررود، جمال‌آباد، باکلور، چَرزه و جیش آباد، و مناطق تات‌زبان اطراف رامند در جنوب و جنوب‌غربی قزوین مانند تاکستان ، چال، اسفرورین، خیارج، خوزنین، دانسفان، ابراهیم‌آباد و سگزآباد (*yarshater, 1969*)، اغلب روستاهای بخش شاهرود خلخال نظیر اَسبو، اَسکستان، دِرو، کلوُر، شال، دیز، کَرنق، لِرد، کَهل، طهارم، گلوزان، گیلوان،گندم آباد، و هم چنین روستاهای کَرنق و کَجَل در بخش هشتجین خلخال.

نمونه‌هایی از مواد زبانی به جا مانده از آذری را می‌توان در آثار زیر یافت[۱۵]:

مواد جمع آوری شدۀ پژوهشگرانی مثل : عبدالعلی کارنگ (۱۳۳۰و ۱۳۳۵)، منوچهر مرتضوی (۱۳۴۲و ۱۳۶۸)، یحیی ذکاء (۱۳۳۲ و ۱۱۳۶)، ادیب طوسی (۱۳۳۵) و احمد اصغری (۱۳۸۵)؛ اصطلاحات و واژه‌های به جا مانده از آذری که هنوز در بین مردم آذربایجان رایج است و تعدای بسیاری از آنها جمع آوری شده است (ماهیار نوابی، ۱۳۳۲)؛ جای‌نام‌های فعلی آذربایجان که بسیاری از آنها به زبان قدیم آذربایجان‌اند؛ دوبیتی‌ها یا فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ تعدادی واژه پراکنده از گویش های مناطقی چون ارّان، باکو، شروان (در جمهوری آذربایجان) و تبریز (نک: صادقی،۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و رضایتی کیشه خاله، ب: ۱۳۸۴، در اثر اخیر فهلویات شیخ صفی‌الدین بر مبنای گویش تالشی سنجیده شده است)؛ آثار اندکی به خط عبری از یهودیان تات زبان که در گذشته در داغستان

۱۵- در مجموعۀ «زبان فارسی در آذربایجان » تعداد بسیار زیادی از نوشته‌های دانشمندان و زبان‌شناسان گردآوری شده است (ایرج افشار، ۱۳۷۱).

زندگی می‌کردند؛ و امثال و حکم موجود در زبان ترکی آذری (زبان فعلی آذربایجان)، از آنجا که امثال و حکم عبارت‌گونه و گاه موزون‌اند، بسیار محافظه‌کارند و واژه‌های قدیمی بسیاری را در خود جای داده‌اند.

۳-۳-۲ زبان تالشی

از دیر باز زبان تالشی و تاتی ارتباط تنگاتنگی با هم داشته اند. در هر جایی که زبان تاتی آمده به زبان تالشی نیز اشاره شده است. این شباهت تا بدان حد است که خود گویشوران تاتی و تالشی اگر همدیگر را نشناسند، نمی‌دانند مخاطب‌شان تات است یا تالش. حتی برای محقیقن و زبان شناسان نیز این امر قابل تشخیص نیست، یعنی جایی که انتظار تاتی را ندارند ، آن را تالشی فرض می کنند و جایی که انتظار تالشی ندارند ، آن را تاتی فرض می کنند. برای اثبات این قضیه سه مثال یا سه دلیل می‌تواند راهگشا باشد.

یکی از این شواهد در مورد زبان هرزنی است، وقتی که استاد مرتضوی و دیگران در مورد زبان هرزنی یا هرزندی تحقیق می کردند، وجود چنان زبانی در آن منطقه و در دل زبان ترکی آذری آنهارا متعجب کرده بود به طوری که و نظر معمرین آن قوم بر سر زبان‌ها جاری شد و مرتضوی نوشت « قول گروهی که معتقدند گویندگان این زبان از دویست سال پیش از سرزمین طوالش باین سرزمین کوچیده اند، و در برخی از روستاهای آن سامان به زبانی که جز اندک اختلافی با زبان هرزنی ندارد ، سخن گفته می شود، معتبر به نظر نمی اید، و اندک تشابه بین دو لهجه که هر دو از لهجه های ایرانی هستند ، به تنهایی کافی برای تصور وحدت دو لهجه نمیتواند باشد » (مرتضوی، ۱۳۳۳: ۳۰۵).

شاهد دیگر دوبیتی های شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. اغلب افرادی که در این زمینه تحقیق کرده اند به قطعیت درباره زبانش سخن نرانده‌اند و غالب آنها زبان این دوبیت های را تالشی و یا تاتی می دانند.

مورد سوم ارتباطی است که امروزه تاتی و تالشی با هم دارند . این ارتباط عده ای را بدان سو کشانده که فرض کرده‌اند تاتی خلخال مثلا از تالشی به خلخال راه پیدا کرده است . «از زمانی که مطالعات زبان شناسی ایران دربارهٔ زبان‌های ایرانی آذربایجان و تالشی آغاز شده ، مسأله ای که بیش از همه در این مطالعات به چشم می خورد،

ارتباط این گویش ها با هم است . هنینگ در این زمینه چنین نوشت : به احتمال قوی قلمرو زبان تالشی و گویش‌های نزدیک به آن در گذشته بیشتر از امروز به سوی جنوب در کوهستان ها و احتمالاً تا نزدیکی مرز خلخال و طارم علیا بوده است . از سوی دیکر می توان چنین انگاشت که حوزه گویش های وابسته به تاکستانی نیز از محدوده کنونی خود بیشتر به سوی شمال غرب به طرف دره زنجان امتداد داشته است »(هنینگ ۱۳۷۴: ۳۲۳).

به طوری که معلوم است هنینگ معتقد بود که تاتی از تالشی به خلخال گسترش پیدا کرده است . یارشاطر نیز همسو با هنینگ عقیده داشت که لهجه های ایرانی امروزِ آذربایجان باید از طوالش به آنجا رفته باشد : « این لهجه‌ها چنان چه از مقایسه آنها برمی‌آید باید از مشق آذربایجان (طوالش) پس از استقرار ترکی ببعضی از نقاط آذربابیجان رفته باشد . لهجه ایرانی خلخال بی شک از فروع طالشی جنوبی (لهجه شاندرمن و ماسال) است» (یارشاطر،۱۳۳۶: ۳۶-۳۷) البته بعد از مدتی یارشاطر از این نظر عدول کرده و گفته است:

«فراوانی نسبی این زبان ها و پراکندگی آنها در نقاط مختلف آذربایجان این احتمال را که این زبان ها از نقطه دیگری به این سامان سرایت کرده باشد، منتفی و اصالت آنها را در این منطقه مسلّم می سازد. از طرف دیگر پیوستگی و شباهت آنها به یکدیگر و اشتراک آنها در یک رشته خصوصیات صوتی و دستوری، تعلق آنها را به گروه معینی از زبان‌های شمال غربی ایران تأیید می کند. این گروه معین را می‌توان زبان مادی خواند و آذری را در شمال و آنچه را مآخذ اسلامی «فهلوی» خوانده‌اند، در جنوب (که عموماً غرض از آن زبان های محلی نواحی غربی و مرکزی ایران غیر از انواع کردی و لری است)، دو شعبه عمده آن محسوب داشت » (یارشاطر، ۱۳۵۴: ۳۹۷).

«گویش‌های تالشی با آنکه از زبان های ساحلی خزرند، اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته و از آن گروه‌اند و تفاوت آنها در بعضی نقاط سرحدی میان دو ناحیه ماسوله و گیلوان ناچیز می شود» (یارشاطر، ۱۳۵۴: ۴۰۳).

سبزعلیپور در رسالهٔ دکتری " بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش های تاتی (خلخال) تالشی و گیلکی " ضمن بررسی نه گونه زبانی از سه زبان مذکور سه گونه از تاتی و تالشی را با هم بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که: « دو گویش تاتی و تالشی گرچه در ظاهر با هم شباهت بسیار دارند، اما در حال حاضر، به دلیل کمبود منابع علمی و زبانشناختی، ارائه نظر دربارهٔ یکی بودن یا نبودن آنها ممکن نیست.

درهم‌تنیدگی زبانی و فرهنگی این دو زبان بقدری است که برای تمایز و تفکیک این دو از هم یا برای یکی دانستن آنها به تحقیق فراوانی نیاز داریم . عجالتاً می‌توانیم جغرافیایی زبانی آنها را ترسیم کنیم یعنی مشخص کنیم ویژگی هایی یا ساختار زبانی آنها کدام اند و سپس با در دست داشتن ویژگی ها و معیارهای اصیل زبانی به سراغ تک تک گونه های آنها برویم و به تحقیق دقیق بپردازیم که کدام گونه تاتی و کدام گونه تالشی است.

جغرافیایی تاتی امروزه بسیار تحت تاثیر جغرافیای طبیعی و سیاسی است و مثلاً همه گونه های زبان ایرانی رایج در خلخال تاتی؛ و همه گونه‌های زبان ایرانی رایج در گیلان تالشی فرض شده اند، در حالیکه چنین حکمی درست نیست گرچه از آغاز چنان رسم بوده است ، اما با کمی تأمل می توان فهید که همه تاتی های خلخال تاتی نیستند و همه تالشی‌های گیلان نیز تالشی نیستند. نگارنده در یک مقاله پیرامون زبان دو روستای اسبو [۶] و اسکستان [۷] نشان

۶- یارشاطر نام گونهٔ اسبویی *asbui* را به شکل *sabui* ذکر کرده است، در اول نگارنده گمان بردم در قدیم نام این گونه چنان بوده است، بعد متوجه شدم که این اشتباه املایی و تایپی است، یعنی جای *s* و *a* با هم اشتباه شده است چون تا حال شکل «سبویی» *sabui* ملاحظه نشده است. کسروی اسبو را از سگ *spaca* مادی و اسب مشتق دانسته است و دربارهٔ نام اسبو نوشته است : «می‌توان پنداشت که شاید مقصود «اسب» است (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۷۵): و در ذیل آن صفحه افزوده: «در نوشتن آن را «اسبه آباد» می‌نویسند که بپداست همزه با زبر است و از اینجا می توان گفت که اصل کلمه " اسبه آوا" بوده و معنی سگ در اینجا نیز درست می باشد. (کسروی،۱۳۷۸: ۲۷۵). پیرو نکتهٔ کسروی باید افزود امروزه نیز در نقشه ها (مثلاً نقشه ضمیمهٔ این مقاله) *aspa* هم نوشته‌اند، گرچه کنارش *asbu* هم آمده است؛ یعنی گویا بین روستای درو و اسکستان شاهرود خلخال در فاصلهٔ تقریباً سه کیلو متری دو محل یکی به نام اسبو و یکی به نام اسبه وجود دارد، در حالیکه چنین به نظر نمی آید، یا اینکه دو نام یک محل را ذکر کرده‌اند مثل *hamis* و *khames* (روستای خمس همسایهٔ اسکستان)که هر دو نام در همان نقشه در اندازهٔ بزرگتر آمده است.

۷= اسکستان *askəstân* یا به زبان مردم آن روستا و روستاهای اطراف اَسسان *assân*، احتمالاً مشتق از: ۱- اَسف (= اَسیو یا سیب)+ ستان (پسوند مکان)؛ یا ۲- اسب + ستان، و یا ۳- استه (استخوان) + ستان است، وجه اشتقاق اخیر (شماره ۳) پذیرفتنی‌تر است چرا که محتملاً */t/* در *asta* به */k/* تبدیل شده است، گرچه تبدیل واج */t/* و */k/* ه یکدیگر در دیگر زبان های ایرانی نادر است، در تاتی نمونه هایی از آن یافت می شود، مانند *čəsk* (چابک) که در فارسی *čost* است و *fak o farâvân* (فت و فراوان) که در فارسی *fat(t) o farâvân* است. دلیل دیگر اینکه این روستا در زبان مردم به *assân* یا *astân* معروف است و این کلمه می‌تواند ترکیبی از *assa+ ân* یا *asta+ ân* (استه یا اسسه یعنی استخوان) باشد و در تاتی و تالشی گاهی مصوت آخر کلمه هنگام الحاق به علامت جمع حذف می‌شود. علت نامیده شدن به " محل استخوان‌ها" را هم می‌توان ناشی از جنگ و خونریزی خاصی در این منط قه دانست و در تاریخ به دنبال آن گشت. ذکر یک مطلب در این جا بی فایده نیست که کوه بزرگی که روبروی اسکستان وجود دارد، به بشکست *bəškəst* معروف است و در افواه مردم داستانی رایج است که خلاصه اش این است که می گویند در زمان‌های دور دو لشکر باهم در آن محل مصاف کرده‌اند و یکی از آنها دیگری را شکست داده و خبرش یعنی " بشکست" (شکست خورد) نامی برای آن منطقه شده است! برای حذف مصوت آخر از کلمهٔ تالشی نک: حاجت‌پور، ۱۳۸۲: ۵۹ و برای معنی چسک (چابک) و استه/ اسسه (استخوان) نک: رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۷:۱۳ و معراجی لرد، ۱۳۸۸: ۵۶.

داد که این دو گونه برخلاف آنچه از دیر باز مرسوم و متداول بوده ، تاتی نیستند بلکه تالشی اند (نک. نشانه‌های تالشی در مناطق تات‌زبان خلخال، سبزعلیپور، ۱۳۸۹). درباره تالشی ماسال و شاندرمن نیز باید گفت احتمال تات - بودن زبانشان بیش از تالشی بودن آنهاست. همه این موارد نیاز به تحقیق فراوان دارد تا با دقت بیشتری بتوانیم درباره جغرافیای زبانی این دو سخن بگوییم. چرا که عناصر زبانی‌ای که باعث تمایز این دو زبان از همدیگر شود ، فعلا بقدری کم است که به راحتی نمی توان به شناخت آنها رسید و حکم کرد که کدام گونه تاتی و کدام گونه تالشی است.

۳-۳-۳ زبان ترکی آذری

زبانی که در حال حاضر در اغلب نواحی آذربایجان ایران ، در استانهای آذربایجان شرقی، و آذربایجان غربی، اردبیل، همدان، زنجان، قزوین و ... رایج است، زبان ترکی است که به دلیل آمیختگی‌هایی که با زبان قدیم آذربایجان یعنی زبان آذری دارد، به ترکی آذری مشهور شده است تا از سایر زبان های ترکی متمایز شود.

این زبان از آغاز با زبان های همسایه خود از جمله تاتی و تالشی ارتباط فراوانی داشته و دارد و امروزه مقدار این آمیختگی و اختلاط بقدری است که علاوه‌بر وام‌واژه‌ها، هر دو زبان عناصر زبانی بسیاری از همدیگر قرض گرفته‌اند.

با مطالعه بیشتر در هر دو گروه از این زبان ها می‌توان مقدار این تعامل را مشخص کرد. مثلاً اگر یک محقق زبان‌شناس آشنا با زبان های ایرانی بخواهد عناصر زبانی دخیل در ترکی آذری را استخراج کند و در گفتگوهای روزمره هر دو طرف دقت نماید، ملاحظه خواهد کرد چه تعداد وام واژه در هر دو زبان وجود دارد.

این قرضگیری و تعامل از زمانهای بسیار دور آغاز شده و شامل مواردی می شود که در زندگی سنتی قابل شناسایی است مثلاً ابزارهای کشاورزی، دامداری و باغداری و یا نام قدیمی و محلی آبادیها، دشت‌ها، رودخانه‌ها، کوه‌ها و به طور کلی جای‌نام‌ها.

۳-۳-٤ زبان‌های حاشیهٔ خزر

گاهی عده‌ای سه گویش تاتی ، تالشی و گیلکی را در دسته بندی زبانی «گویش‌های حاشیهٔ خزر » نیز نامیده‌اند. ویلهم گیگر و کوهن آلمانی در کتاب « بنیاد زبان‌شناسی ایرانی» بار اول در سال ۱۹۰۴ میلادی پنج گویش فوق را در شمار زبان های کاسپی که زیرمجموعهٔ زبان های شمال‌غربی هستند، طبقه‌بندی کرده‌اند. این اصطلاح بعد ها به «زبان‌های دریای خزری [۸]» برگردانده شد (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۴۰). ارانسکی به نقل از و . گیگر این اصطلاح را برای سه گویش فوق به کار برده است (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)، لُکوک در راهنمای زبان های ایرانی (۱۳۸۳: ۴۸۹) و یارشاطر در زبان ها و لهجه های ایرانی (۱۳۳۶: ۳۵) از این سنت پیروی کرده اند. یارشاطر ضمن دسته بندی این گویش‌ها در پاورقی افزوده است: «با آنکه این لهجه‌ها با عنوان " لهجه‌های ساحلی دریای خزر" متداول‌اند، چنین عنوانی از حیث ارتباط این لهجه ها دقیق نیست . شاید درست تر آن باشد که سمنانی ، تاتی ، تالشی، خلخالی (شاهرودی)، هرزنی و کرینگانی و تاتی را یک دستهٔ خاص به حساب آوریم (همان، ۳۵ پاورقی).

البته طبیعی است که زبان‌ها را فقط بر پایهٔ مرزهای جغرافیایی نمی توان دسته‌بندی کرد، بلکه ویژگی‌های مشترک زبانی نیز در این امر سهیم اند. باید قبول کرد در پاره ای از ویژگی های ساختاری مشترک زبان ها آنهارا به همدیگر متصل می‌سازد. زبان‌های این حوزه به نوع دیگری نیز طبقه بندی شللهه مثلا دونالد استیلو شاخهٔ زباهای تاتی را یکی از از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی خانواده بزرگ تاتی رابه دو دستهٔ تاتی و تالشی (*Tatic*) تقسیم می کند (استیلو، ۲۰۰۱: ۶۶۰).

در زمینه ارتباط تاتی با گیلکی و تالشی سبزعلیپور در رسالهٔ دکتری خویش تحت عنوان «بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی[۹] » (۱۳۸۸) و نیز در مقالهٔ «ریشه و ماده فعل در گویش ها تاتی، تالشی و گیلکی»، با همکاری دکتر محرم رضایتی کیشه خاله(۱۳۸۷) نظراتی ارائه کرده است. و به هر حال امروز برای تحقیق در هر یکی از این سه زبان باید به کمک دیگر زبان های مجاورش رفت.

۱۴- گویا اصطلاح فوق بار اول از همین جا وارد اصطلاحات زبان‌شناسی شده است (برای نقد آن نک: مدنی: ۱۳۶۹: ۳۴۰).

[۹]- این تحقیق در حال حاضر در انتشارات دانشگاه گیلان زیر چاپ ا ست.

به طور کلی از بین نظرات مختلفی که دربارۀ زبان تاتی اعلام شده است ، دو دسته زبان‌های حاشیۀ خزر و شمال غربی برای تاتی مناسب تر است. و در این نظرات همیشه تالشی همراه تاتی بوده و در اغلب موارد نیز آذری یا به عنوان شاخۀ اصلی این گروه یا به عنوان نام قدیم زبان آذربایجان که امروزه در نواحی باقی مانده تحت عنوان تاتی ادامه حیات می‌دهد، پذیرفته شده است.

٤ -نتیجه

زبان تاتی یکی از زبان های ایرانی نو شاخۀ شمال غربی است که شباهت های زیادی با زبان هایی چون تالشی، گیلکی، مازندرانی، سمنانی و ... دارد. این زبان به اعتقاد اغلب محققین و زبان شناسان بازمانده و یا همان زبان قدیم آذربایجان است که به آذری معروف است و با ترکی آذری که امروزه در منطقۀ آذربایجان بدان تکلم می - شود، تفاوت بسیاری دارد. از زبان آذری نشانه های زیادی امروزه در زبان ترکیِ رایج در آذریابجان و دیگر نواحی باقی مانده است. از ترکی نیز نشانه‌های زبانی بسیاری وارد زبان تاتی شده است.

به دلیل نداشتن منابع تاریخی که درحکم حلقه های مفقوده هستند، از نظر تاریخی چندان نمی‌توان به دوره - های تاریخی آن اشاره ای کرد . اغلب محققین بر آنند زبان تاتی بازمانده ، پارتی یا مادی است و امروزه نیز د ر مناطقی رایج است که روزگاری امپراطوری ماد (ماد کوچک و ماد بزرگ) و اشکانیان در آن مناطق حکمرانی می - کرده‌اند.

ارتباط زبان تاتی با تالشی ، آذری، گیلکی و ترکی آذری بسیار زیاد است و همین مسأله باعث شده است در مواردی که محققین به این زبان‌ها می‌پردازند، حتما به تاتی نیز اشاره کنند. تا زمانی که از این زبان‌ها و گونه‌های مختلف آنها اطلاعاتی صحیح و دقیق به دست نیامده است ، در مورد تاتی و گونه های آن و نیز جغرافیایی زبانی آن نمی‌توان چندان با قاطعیت صحبت کرد . مرزهای جغرافیای زبانی تاتی و تالشی امروزه با حدود سیاسی شهرستان و بخش‌ها در هم آمیخته است به طوری که مجموع گونه‌های زبانی یک شهرستان را همه با یک نام می‌نامند. برای جبران این مشکل لازم است تمام گونه های زبانی تاتی و زبان های مجاورش مثل تالشی بررسی شوند.

منابع:

- ادیب طوسی؛ محمد امین (۱۳۳۵)، «نمونه‌ای چند از لغت آذری»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، سال ۸ ، ۳۱۰-۳۴۹؛
- اُرانسکی، یوسیف م. (۱۳۷۸)، **زبان‌های ایرانی**، ترجمهٔ علی‌اشرف صادقی، سخن، تهران؛
- اشمیت، رودیگر و زار بروکن (۱۳۸۳)، «نگاهی گذرا به زبان های ایرانی باستان »راهنمای زبان های ایرانی(۲جلد)، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، ققنوس، تهران؛
- اصغری، احمد (۱۳۸۷)، «اسم و صفت در گویش تاتی کلاسور (*kalāsur*)»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال۴۹، شمارهٔ مسلسل ۲۰۷، بهار و تابستان، ص ۱-۲۱؛
- ------ (۱۳۸۵)، «فعل در گویش تاتی کلاسور (*kalāsur*)»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۴۹، شمارهٔ مسلسل ۱۹۸، بهار، ص ۱-۲۵؛
- افشار، ایرج (۱۳۷۱)، **زبان فارسی در آذربایجان** (۲ جلد)، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران؛
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۳)، **سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**، تهران، امیر کبیر؛
- پورمحمدی املشی، نصرالله (۱۳۸۳)، «بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژهٔ تات » مجموعهٔ مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی ۲۷- ۳۰ خرداد ۱۳۸۱ جلد اول زبان و زبان‌شناسی، ص ۱۶۱- ۱۷۵؛
- حاجت‌پور، حمید (۱۳۸۲)، **زبان تالشی**(گویش خوشابر)، آکادمی علوم جمهوی تاجیکستان، انستیتوی زبان و ادبیات رودکی، دوشنبه؛
- ذکاء، یحیی (۱۳۳۲)، «گویش کرینگان» نشریهٔ راه دانش شمارهٔ ۲، تهران؛
- -------- (۱۳۳۶)؛ «گویش گلین‌قیه یا هرزندی»، فرهنگ ایران زمین، سال ۵، ص ۵۱-۹۲؛
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۴)، «تأملی دیگر در فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجلهٔ گویش‌شناسی، شمارهٔ چهارم، ص ۱۲۸-۱۴۶؛
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و ابراهیم خادمی ارده (۱۳۸۷)، **فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی**، دانشگاه گیلان، رشت؛
- رضایتی، کیشه‌خاله و جهاندوست سبزعلیپور (۱۳۸۷)«ریشه و ماده فعل در گویش های تاتی، تالشی و گیلکی» مجلهٔ ادب‌پژوهی، شمارهٔ ۶ ص۱۱۱-۱۳۲؛
- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸)، **تاریخ زبان‌های ایرانی**، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی)، تهران؛

- سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی ساخت فعل در گوی ش های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی »، رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان؛

- --------------- (۱۳۸۹)، زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار)، فرهنگ ایلیا، رشت؛

- -------------- (۱۳۹۰) «پیرامون تاتی کلاسور »، زبان و ادب فارسی نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۵۴ شماره مسلسل ۲۲۳ بهار و تابستان، ۸۹-۱۱۴؛

- ------------- (۱۳۹۱) **فرهنگ تاتی**، فرهنگ ایلیا، رشت، ویرایش دوم،

- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۱)، «واژه‌هایی تازه از زبان قدیم مردم ارّان و شروان و آذربایجان»، مجلهٔ زبان شناسی، شمارهٔ پیاپی ۳۳، ص ۲۲-۴۱؛

- ----------- (۱۳۸۲)، «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجلهٔ زبان شناسی، شمارهٔ پیاپی ۳۶، ص ۱-۳۳؛

- صفرزاده، حبیب (۱۳۸۲)، **گویش تاتی شمال خراسان**، سخن‌گستر، مشهد؛

- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۴)، «تاتی و کرینگان»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، سال چهارم ۱۳۳۵، شمارهٔ اول و دوم؛

- ------------- (۱۳۳۵)، «خلخالی یک لهجه از آذری»، مجلهٔ جهان اخلاق، ص ۸۲-۹۳؛

- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۸) زبان پاک آذری باستان آذربایگان، نام شهرها و دیه های ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، فردوس، تهران؛

- لُکوک، پیر (۱۳۸۳)، «گویش‌های حاشیهٔ دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران»راهنمای زبان‌های ایرانی(۲جلد)، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، ققنوس، تهران؛

- ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۳۲) «زبان کنونی آذربایجان»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، سال ۵ و ۶ ص ۱-۱۴۶؛

- مدنی، رضا (۱۳۶۹)، «کتاب‌شناسی و بررسی واژه نامه‌ها، دستورنامه‌ها و نوشته های گیلکی و دیلمی و تالشی (از سدهٔ هشتم تا کنون)» ، مجموعهٔ مقالات گیلان‌شناسی، ج. ۲، به کوشش م. پ. جکتاجی، طاعتی، رشت؛

- مرتضوی، منوچهر (۱۳۳۳)، «نکته‌ای چند از زبان هرزنی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، سال ۶ ص ۳۰۴-۳۱۴؛

- ------------- (۱۳۴۲)، «فعل در زبان هرزنی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، سال ۱۴ص ۶۱-۹۷؛

- ------------- (۱۳۶۸)، «زبان آذربایجان» زبان فارسی در آذربایجان، به کوشش ایرج افشار، ص۳۵۵-۳۶۹؛

- معراجی لرد، جواد (۱۳۸۸)، **فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی**، بلور، رشت؛

- هنینگ، و.ب. (۱۳۷۴)، «زبان کهن آذربایجان»، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، مجلهٔ نامهٔ فرهنگستان، سال اول، شمارهٔ ۱،ص ۳۱۵-۳۴۰؛

- یارشاطر، احسان (۱۳۳۶)، «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، سال پنجم شمارهٔ ۱و ۲، ص ۱۱- ۴۶ ؛

- ---------- (۱۳۵۴)، «آذری»، زبان فارسی در آذربایجان (۲ جلد)، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ص ۳۹۱-۴۰۴؛

-*A.Yar-Shater (1969),* ***A Grammar of Southern Tati Dialects****, The Hague Paris;*
- W.B. Hening, (1954) The Ancient Language of Azerbijan, ***TPhS****. pp 157-177.*
–S. Donald (2001), "Gilan", ENCYCLOPEDIA IRANICA, Edited by E.Yarshater, volume x. pp:660-668.